



## در این شماره:

- آموزش جهل و بردگی، پرورش مطیع و فرمانبردار
- حذف صورت مسئله!!!
- کلیشه بر عکس
- قوانین و تابوهایی که باید شکست
- در آمدی بر یک اتفاق فمینیستی در عرصه تئاتر ایران
- زنان در صدر اخبار

# آموزش جهل و بردگی، پرورش مطیع و فرمانبردار

## سرمقاله

چند وقت پیش فیلمی چند دقیقه‌ای از برخورد یکی از مسولین (مدیر، ناظم یا معلم) یک مدرسه دخترانه در شبکه‌های اجتماعی پخش شد که خشم و واکنش بسیاری از کاربران را برانگیخت. در این فیلم که تنها صدای این مسوول شنیده می‌شود، دختران مورد سرزنش، توهین و تهدید قرار می‌گیرند. او خطاب به دختران می‌گوید "شماها لیاقت هیچی رو ندارید...! این همه خدمت، این همه توصیه، تاثیری برای شما نداره! خجالت بکشین! کیف کنین دیگه... هی بخندین برای خودتون... لذت ببرین... یه مشت بدبختین همه تون! حالا که خوشتون میاد کتکتون می‌زنم سر کلاس یا جیغ می‌کشم!! خفه خون بگیرین... مگه دل درد دارین... مگه درد زایمان دارین!!! اینجا رو کردین کا باره و جای رقص و آواز... اینجا مدرسه است... امروز خیلی‌ها رو اخراج می‌کنیم... قدیم می‌گفتن هر آدمی که جلفه زیاد می‌خنده ... خنده یک زن مسلمان تبسمه... شب و روز دهنتون بازه... چه خبره؟؟؟ چی شده که شماها انقدر هرز شدین؟؟ نه درس می‌خونین، نه اخلاق دارین نه وضع حجابتون درسته..."

## اقتصاد و آموزش

ترکیب مذهب و سرمایه‌داری، حیطة آموزش و پرورش در ایران را به ویرانه‌ای تبدیل کرد که خارج شدن از آن جز از طریق یک تغییر بنیادین امکان‌پذیر نخواهد بود. اگر آموزش به معنای واقعی آن که فراگیری علم و دانش، رشد قوه تفکر، رشد توانایی‌ها و استعدادهاى افراد مختلف و درگیر شدن در پژوهش‌های علمی و تلاش برای تکامل آن است، اهمیت داشته باشد، کسانی که قدرت را در دست دارند باید شرایطی را فراهم کنند که همگان و بالاخص کسانی که در سن آموزش هستند، بتوانند به محیط‌های آموزشی دسترسی داشته باشند و از حق تحصیل رایگان برخوردار باشند. از اواخر دهه ۶۰ که سیاست خصوصی‌سازی در دستور کار حکومت قرار گرفت، مدارس غیر انتفاعی تاسیس شدند. تشکیل این مدارس عملاً شکاف طبقاتی در حیطة آموزش را بیشتر از قبل و آشکارتر کرد. مدارس خصوصی که با سرمایه‌گذاری فرد یا افرادی شروع به کار کردند و با گرفتن شهریه‌های سنگین خدمات خاصی از جمله برگزاری کلاس‌های زبان، ورزش، موسیقی، مهارت‌های حرفه‌ای و آموزش‌های مختلف دیگر را به دانش‌آموزان ارائه می‌دهند. در نتیجه امکانات آموزشی خاص و پیشرفته‌تر و در ادامه آن فرصت‌های بهتر و بیشتر آموزش و اشتغال در اختیار این دانش‌آموزان که طبعاً از طبقات بالای جامعه هستند، قرار می‌گیرد. این در حالیست که بچه‌های زیادی هستند که از پس مخارج تحصیل در مدارس دولتی هم بر نمی‌آیند و از تحصیل باز می‌مانند. کودکانی که بالاچار باید کار کنند تا کمک خرج خانواده باشند و نمی‌توانند به مدرسه بروند و همچنین کودکانی که مهاجر محسوب می‌شوند و اجازه تحصیل ندارند. در کنار

چند وقت پیش فیلمی چند دقیقه‌ای از برخورد یکی از مسولین (مدیر، ناظم یا معلم) یک مدرسه دخترانه در شبکه‌های اجتماعی پخش شد که خشم و واکنش بسیاری از کاربران را برانگیخت. در این فیلم که تنها صدای این مسوول شنیده می‌شود، دختران مورد سرزنش، توهین و تهدید قرار می‌گیرند. او خطاب به دختران می‌گوید "شماها لیاقت هیچی رو ندارید...! این همه خدمت، این همه توصیه، تاثیری برای شما نداره! خجالت بکشین! کیف کنین دیگه... هی بخندین برای خودتون... لذت ببرین... یه مشت بدبختین همه تون! حالا که خوشتون میاد کتکتون می‌زنم سر کلاس یا جیغ می‌کشم!! خفه خون بگیرین... مگه دل درد دارین... مگه درد زایمان دارین!!! اینجا رو کردین کا باره و جای رقص و آواز... اینجا مدرسه است... امروز خیلی‌ها رو اخراج می‌کنیم... قدیم می‌گفتن هر آدمی که جلفه زیاد می‌خنده ... خنده یک زن مسلمان تبسمه... شب و روز دهنتون بازه... چه خبره؟؟؟ چی شده که شماها انقدر هرز شدین؟؟ نه درس می‌خونین، نه اخلاق دارین نه وضع حجابتون درسته..."

این فیلم نمایانگر وضعیت سیستم آموزشی در ایران است. سیستمی که جهل و خرافه را تدریس می‌کند. مذهب جای علم را گرفته و خرافه جای حقیقت را. علوم اسلامی به جای علوم انسانی آموزش داده می‌شود. در نتیجه، سر به زیر و مطیع بودن، شاد نبودن، خود را سانسور کردن، ندانستن و نپرسیدن و ندیدن تبدیل به ارزش می‌شود. در غیر این صورت هرزه و جلف و سبک می‌شوید و شایسته تحقیر و تنبیه. در این موارد وضعیت دختران بغرنج‌تر و سخت‌تر است. نباید بلند بخندند. صدایشان را نباید کسی بشنود. شادی‌هایشان را نباید بروز بدهند. اعتراض نباید بکنند و هزاران نباید دیگر. چون حجب و حیاشان از بین می‌رود و این اخلاقی نیست.

## ایدئولوژی و آموزش

نهاد آموزش از مهمترین بخش‌هایی بود که جمهوری اسلامی بعد از به قدرت رسیدن در سال ۵۷ برنامه‌ریزی‌های خاصی را بر آن اعمال کرد. اسلامی کردن محتوای دروس در تمام مقاطع تحصیلی یکی از مهمترین راه کارهای تحمیل و تدریس ایدئولوژی دینی بود. گنجاندن کتب دینی، معارف اسلامی، آموزش قرآن و آموزش زبان عربی جزئی لاینفک از آموزش شد. حتی دروس فیزیک، شیمی و زیست شناسی نیز با محتوای اسلامی ارائه می‌شود. به جای آموزش تکامل داروین از حکمت، قدرت و درایت خداوند در خلق این دنیا و موجودات صحبت می‌شود. برگزاری جشن تکلیف برای دختران ۹ ساله، دادن نمره انضباط بر اساس شرکت دانش‌آموزان در نماز جماعت، کلاس‌های حفظ و تفسیر قرآن و بردن دانش‌آموزان به اردوهای راهیان نور که خیلی از مواقع اجباری است و دادن نمره انضباط منوط به

حکومت در تقویت مردسالاری بود. تفکیک جنسیتی در مدارس، گامی دیگر در همین راستا بود.

این کنترل و سرکوب با شیوه‌های دیگری ادامه پیدا کرد. تفکیک جنسیتی در دانشگاه، سهمیه‌بندی جنسیتی در رشته‌های دانشگاهی، بومی‌گزینی، دانشگاه‌های تک جنسیتی و حتی تغییر محتوای دروس بر اساس جنسیت، باعث شد دختران زیادی از تحصیل در رشته‌های مورد علاقه و دانشگاه‌های مورد نظرشان در شهرهای دیگر محروم شوند و در دایره کنترل و سنت‌های خانواده گرفتار بمانند.

### ما چه سیستم آموزشی می‌خواهیم؟

ما می‌خواهیم همه افراد در هر رده سنی و با هر جنسیتی و متعلق به هر کشور و ملیتی بتوانند رایگان درس بخوانند. سیستم نخبه‌گرایی و رقابت و آموزش پولی باید حذف شود. تفکیک جنسیتی در همه مقاطع تحصیلی لغو شود. محتوای مردسالارانه و مذهبی از دروس آموزشی برچیده شود.

ما خواهان سیستمی هستیم که علاوه بر فراهم کردن شرایط مناسب برای یادگیری، تفکر خلاقانه و انتقادی داشتن، روحیه کنجکاوی و پرسشگری و اشتیاق برای شناخت دنیا و تغییر آن در جهت مثبت را پرورش دهد و به رفع نیازهای فکری و مادی جامعه امروز و نسل‌های آینده خدمت کند. درسیستم آموزشی مطلوب، بحث و جدل، تحقیق و مبارزه برای روشن کردن دلایل و ریشه‌های نابرابری‌های اجتماعی و جستجوی راه حل برای آن‌ها جریان دارد.

رابطه معلم و دانش‌آموز نباید بر مبنای اتوریته و دستور و تسلیم باشد. تدریس و ترویج تفکرات دینی، ایده‌های کهنه و سیاست‌های ارتجاعی متوقف خواهد شد. ما آموزشی را می‌خواهیم که در آن دانش و تخصص معلمان و استعداد دانش‌آموزان کالا نباشد.

رسیدن به این شکل از آموزش در جامعه کنونی غیرممکن است. چرا که در هر جامعه‌ای سیاست آموزشی، سیاست طبقه‌ای است که در قدرت است و در خدمت به ارزش‌ها و منافع آن طبقه و حفاظت از آن‌ها است و آموزش و پرورش نقش بسیار مهمی در حفظ و تقویت مناسبات طبقاتی حاکم در جامعه ایفا می‌کند. نظامی که منطق سود و رقابت بر اقتصاد آن حاکم است و نابرابری در همه عرصه‌ها را تولید و بازتولید می‌کند، مذهب ایدئولوژی رسمی آن است و باید در همه نهادها حضور داشته باشد، شکاف طبقاتی در آن عمیق است و اقتصاد سیاسی آن مبتنی بر مالکیت خصوصی می‌باشد و بسیاری از آموختن محروم هستند، نیمی از جامعه تحت ستم و سلطه نیمی دیگر قرار دارد، آموزش علم و دانش و پرورش اندیشه نه تنها در آن اهمیتی ندارد که سرکوب هم خواهد شد. تنها تغییر بنیادین این سیستم از طریق انقلاب می‌تواند فرصت ایجاد فضای آموزشی را مهیا کند که سودجویی، فردگرایی و انگیزه‌های برتری‌طلبانه را به چالش بگیرد و دانش، وسیله‌ای برای دگرگون کردن جهان و خدمت به جامعه بشری باشد، نه اهرمی برای کسب ثروت و رفاه شخصی و مقام اجتماعی. §

مدارس غیرانتفاعی و نمونه دولتی و نمونه مردمی، تاسیس آموزشگاه‌هایی که با جذب معلمان زنده و معروف و گرفتن هزینه‌های سرسام‌آور، همان درس‌ها را به دانش‌آموزان ارائه می‌کردند، باعث شد که کیفیت آموزش در مدارس دولتی افت پیدا کند. تعداد زیاد دانش‌آموزان در مدارس دولتی، حقوق پائین معلمان، وجود آموزشگاه‌ها و مدارس غیرانتفاعی به‌عنوان منبع درآمد بهتر برای آن‌ها و فشار مسائل و اجبارات ایدئولوژیک بر آن‌ها (البته فشار و اجبار ایدئولوژیک در مدارس غیردولتی هم وجود دارد) باعث پایین آمدن کیفیت تدریس در مدارس دولتی شده است و بسیاری از خانواده‌ها مجبور می‌شوند فرزندانشان را به آموزشگاه‌ها بفرستند یا معلم خصوصی بگیرند تا درس‌ها را آنجا یاد بگیرند. یعنی عملاً آموزش رایگان وجود ندارد. (بر طبق اصل سی قانون اساسی، دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد). به همه این‌ها تنبیه بدنی دانش‌آموزان و آزارهای جنسی از سوی مسوولین مدارس و دانش‌آموزان بزرگتر بر کوچکتر را هم اضافه کنید. در مقطع آموزش عالی هم همین شرایط حاکم است. تاسیس دانشگاه آزاد با شهریه‌های کمرشکن آن، دانش‌آموزان طبقات مرفه و بخشی از طبقه میانی را که پشت سد کنکور مانده بودند را در خود جای داد. در سال‌های اخیر هم شاهد تاسیس پردیس‌های خودگردان هستیم که شعباتی از دانشگاه‌ها مطرح و دولتی هستند که با گرفتن هزینه‌هایی به مراتب بیشتر از دانشگاه آزاد در رشته‌های محدودی دانشجوی می‌پذیرند. برطبق آمار تنها ۲۴ درصد از ظرفیت دانشگاه‌ها به رشته‌های بدون شهریه اختصاص دارد. قبولی در دانشگاه پایان کار و آغاز فراگیری علم برای این دانشجویان نیست. پاس کردن درس‌ها و نمره قبولی آوردن برای اینکه بتوانند به مقاطع بالاتر بروند و یا مدرک دانشگاهی شان را بگیرند دغدغه اصلی آن‌ها است. بخشی از بازماندگان از غول کنکور نیز وارد بازار کار شده و تبدیل به نیروی کار غیرمتخصص می‌شوند. عمدتاً در کارهای یدی و خدماتی و نهایتاً به‌عنوان کارمند جزء مشغول می‌شوند. بخش بیشتری از این بازماندگان نیز به خیل عظیم بیکاران می‌پیوندند. خلاصه اینکه آموزش و پرورش سالهاست که در این جامعه معنا و مفهومی ندارد و در پیکره بیمار و ناموزون اقتصاد، سیاست و فرهنگ حکومت منحل شده است. جایی که پول معیار نهایی ارزش‌ها است و مدرک تحصیلی نشانه شأن و شخصیت اجتماعی.

### زنان و آموزش

حجاب اجباری، اولین حمله به زنان برای سرکوب و محدود کردن آن‌ها در جامعه بعد از انقلاب ۵۷ بود. در سال ۶۰، حجاب رسماً اجباری شد و دختران هفت ساله در شروع سال تحصیلی حجاب داشتند. تعیین شکل و رنگ پوشش مدارس که اکثراً از چهار رنگ تیره تشکیل شده بود، کنترل ساعات رفت و آمد، تفتیش کیف دختران دانش‌آموز و .... بخشی از سرکوب زنان و تلاش

## حذف صورت مسئله!!

روشنک مینو

تصویب این طرح، روند دریافت گواهی عدم ازدواج به پیش‌نیازهای ازدواج زنان افزوده خواهد شد و زنان بیش از پیش به سوژه درجه چندم اجتماع تبدیل می‌شوند. در طولانی مدت نیز بی‌اعتمادی اجتماعی را در جامعه رواج می‌دهد و بدبینی جامعه به زنان را بازتولید می‌کند.

عرف و سنت ایران که مراودات دختر و پسر را محدود می‌کند و در بعضی خانواده‌ها تنها در صورت عقد امکان آشنایی زن و مرد فراهم می‌شود، یکی از علل طلاق‌هایی است که به دلیل عدم توافق طرفین صورت می‌گیرد. این نوع طرح‌ها اغلب از جانب کسانی که به مناسبات عقب‌مانده جامعه پایبند هستند مورد پذیرش است اما راه حل اساسی برای این موارد حذف مهر طلاق نیست، باید مناسبات کهنه و عقب‌افتاده این جامعه ریشه‌کن شوند تا جوانان در شرایطی بدون محدودیت‌های دست و پا گیر با هم آشنا شوند. ازدواج و طلاق از حالت یک معامله سوداگرانه جای خود را به مناسبات عاطفی میان زنان و مردان دهد تا افراد به دور از تکاپو برای پیروزشدن در رقابت‌هایی که پسندیده شدن در این معاملات تعیین می‌کند، تنها بر اساس تمایلات شخصی، روابط خود را شکل دهند. به دنبال شکل‌گیری تغییرات اساسی در زیربنای جامعه و رفع بنیادی زنجیرهای این مناسبات عقب‌مانده، معیارهای انتخاب نسل آینده دگرگون شده و نگاه جامعه نسبت به زنان ارتقا می‌یابد. در چنین جامعه‌ای، طلاق به‌عنوان اتفاق ناخوشایندی در نظر گرفته نمی‌شود. بنابراین نه تنها زنان به خاطر مطلقه بودن مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گیرند بلکه آینده‌ای بهتر از قبل را می‌سازند و طرح‌ها و قوانینی به این شکل که نتیجه مستقیم آن تحقیر مضاعف زنان است، دیگر وجود نخواهند داشت.

### راه حل اساسی چیست؟

تاریخ مبارزات جهان نشان داده است که زنان تنها و تنها از طریق شرکت در مبارزه‌ی انقلابی و سرنگونی مناسباتی که آنان را از داشتن اولیة‌ترین حقوق انسانی محروم کرده است، می‌توانند قدم در راه‌هایی خود بردارند. به‌عنوان مثال به انقلاب اکتبر شوروی که در سال ۱۹۱۷ به وقوع پیوست نگاه کنیم. در نتیجه این انقلاب سوسیالیستی بود که تحولات عظیمی در رابطه با رهایی زنان انجام گرفت. آزادی‌های اقتصادی، سیاسی و حقوق زن و مرد برابر اعلام شد. موجب به رسمیت شناختن حق رأی، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، حق طلاق و ممنوع شدن ازدواج اجباری، آزادی سقط‌جنین، از میان برداشتن تفاوت دستمزد میان زن و مرد، مرخصی دوران بارداری و ایجاد مهدکودک، آزادی همجنس‌گرایان و ... شد. امروزه در بعضی ایالت‌های آمریکا کماکان حق سقط جنین به رسمیت شناخته نشده است.

مورد دیگر کشور چین بود که تا قبل از انقلاب سوسیالیستی تحت رهبری حزب کمونیست چین، جامعه‌ای به‌غایت عقب‌افتاده و سنتی بود و فقر و فلاکت مثل بخش‌هایی از جامعه امروز ایران به قدری بود که مردان، زنان و دختران خود را می‌فروختند. صدها هزار زن برای زنده ماندن به تن‌فروشی روی آورده بودند. اما موقعیت برده‌گی میلیون‌ها زن در طول انقلاب دگرگون شد. چندهمسری ممنوع اعلام شد. محدودیت در دلایل طلاق برای زنان برداشته شد و هر زنی به‌راحتی می‌توانست تقاضای طلاق کند.

اکنون در ایران نیز، نمایندگان زن مجلس حتی اگر اکثریت مجلس را به دست گیرند، تحت قوانین بسیار زن ستیز اسلام، جز طرح‌های موهومی چون حذف مهر طلاق در اختیار ندارند. رهایی از ساختار مردسالار و حکومت و قوانین اسلامی تنها در گرو دگرگون کردن جامعه است و دل بستن به طرح‌ها و بیانات و نشست‌های رفرمیستی آن دسته از فعالین زنان که دست در دست حاکمیت دارند، توهمی بیش نیست. برای رهایی به انقلاب سوسیالیستی نیاز داریم که برای تحقق آن باید متشکل شده و آگاهی انقلابی را فراگرفته و اشاعه دهیم. §

طرحی موسوم به حذف واژه طلاق از شناسنامه زنان با چه هدفی در مجلس بررسی می‌شود؟ در جامعه‌ای که زنان بعد از طلاق مورد آزار و اذیت خانواده، اطرافیان و دیگر افراد جامعه قرار می‌گیرند، حذف واژه طلاق از شناسنامه هم دردی را دوا نمی‌کند بلکه حذف صورت مسئله است. مسئولین نظام و نمایندگان مجلس که در جهت رفع پیامدهای حاصل از طلاق برای زنان مثل محدودیت در یافتن شغل و منزلت اجتماعی، ناتوان هستند، اینک می‌خواهند با حذف صورت مسئله؛ تعداد بی‌شمار زنانی را راضی سازند که در سال‌های اخیر با بالارفتن آمار طلاق، در گرداب عقب ماندگی فرهنگی جامعه اسیر هستند.

### فواید متوهمانه :

یکی از دلایل مطرح شده این است که دختران عقد کرده نباید اسیر اسم طلاق باشند. این در شرایطی است که پس از اعتراضات گوناگون پیرامون تدلیس (فریبکاری) این طرح، مدام صحبت از امکان گرفتن استعلام از ثبت احوال برای نفی فریبکاری می‌شود. به عقیده "خدادادی" عضو کمیسیون اجتماعی مجلس: «یکی از اثرات منفی در ذهن زنان واژه طلاق در شناسنامه است که البته این امکان وجود دارد تا در صورت لزوم از ثبت احوال استعلام گرفته شود و در صورتی که این پیش نویس به تصویب نمایندگان مجلس برسد، دفاتر ازدواج قبل از ثبت واقعه ازدواج مکلف می‌شوند از سامانه استعلام بگیرند.» دلیل دیگر هم تسهیل روند پیدا کردن شغل یا اجاره کردن مسکن است. این ادعا در شرایطی عنوان می‌شود که فضای جامعه، برای زندگی زنان تنها به ویژه آن‌ها که از همسرشان جدا شده‌اند، نامطلوب است و افراد مختلف اعم از صاحب‌خانه، کارفرما و همسایه‌ها زنان مجرد را مورد آزار و اذیت قرار میدهند چه در شناسنامه مهر طلاق داشته باشند چه شناسنامه پاک داشته باشند.

در حال حاضر بر اساس قانون، وقوع طلاق در دو حالت از شناسنامه حذف می‌شود. زمانی که زن در هنگام ثبت طلاق باکره باشد و وقتی که زن در شرف ازدواج بعدی باشد که در این شرایط واقعه ازدواج و طلاق قبلی حذف و ازدواج جدید ثبت می‌شود. پس این طرح برای کسانی مناسب است که باکره نیستند و فرزندی ندارند و بعد از جدایی، قصد دارند تنها زندگی کنند که بر اساس فوایدی که برای این طرح عنوان می‌شود، خواستار شرایط اجتماعی یکسان با زنان ازدواج نکرده هستند. بنابراین این طرح تنها برای تعداد محدودی از زنان به زعم مدافعان طرح مفید خواهد بود و همانطور که می‌دانیم، کسب مقبولیت اجتماعی برای زنان که تنها فایده این طرح دیده شده، در جامعه مردسالار ایران، به‌واسطه طرح‌هایی از این نوع، توهمی بیش نیست.

### پیامدها:

یکی از نکات در مورد طرح حذف مهر طلاق از شناسنامه زنان، بازتولید تبعیض علیه زنان در جامعه است. نگاه کالایی جامعه نسبت به زنان که آنها را تنها وقتی کالایی دست نخورده باشند، می‌پذیرد، نگاهی به غایت زن ستیز است و ارائه این قبیل طرح‌ها از سوی مجلس و حاکمیت، نشان‌دهنده این است که ساختار و قوانین ضد زن ایران که مبتنی بر احکام مذهبی هستند نخواهند توانست منافع زنان را تأمین کرده و بیش از پیش در جهت تحقیر و فرودست نگاه‌داشتن آن‌ها اقدام می‌شود.

در حال حاضر، زنان برای اطمینان خانواده شوهر در مراسم عقد یا حذف مهر طلاق از شناسنامه (در مواردی که زن باکره است)، باید ننگ معاینات پزشکی قانونی را برای اثبات بکارت خود بپذیرند، با



## قوانین و تابوهای

### که باید شکست

آوا آرمان

در مواقع لزوم دست به کار می‌شود و به‌عنوان مردسالار اصلی با ایجاد چنین محدودیت‌هایی این سیاست را بازتولید می‌کند.

زنان ایرانی کماکان پشت درهای بسته‌ی ورزشگاه ماندند اما موجی از حمایت و اظهار نظر در کشور شکل گرفت. روحانی که در کارزارهای تبلیغاتی اش با ریاکاری و وعده و وعید نیرو و قدرت زنان را به نفع خود استفاده می‌کند، در این موارد سکوت اختیار کرد. وعده و وعیدهایی که در چهارچوب نظام پوسیده‌ی سرمایه‌داری/دینی جمهوری اسلامی، قابل اجرا نیستند. اما این بار، فشار جو ایجاد شده در جامعه، وزیر ورزش و جوانان را به عکس‌العمل واداشت. به گزارش پایگاه خبری وزارت ورزش و جوانان، مسعود سلطانی‌فر گفت: «تلاش می‌کنیم با همفکری و هماهنگی شرایط حضور خانواده‌ها را در ورزشگاه‌ها فراهم کنیم. مطمئنم مردم ما به درجه‌ای از فهم، شعور و آگاهی رسیده‌اند که ملاحظات فرهنگی را رعایت کنند.»

در این سخنان استفاده از «خانواده» به جای «زن» نه تنها نادیده گرفتن مطالبه‌ی زنان و تلاششان برای به‌دست آوردن یک حق طبیعی است که توسط نظام اسلامی از آن‌ها گرفته شده است، بلکه عمق نگاه منسوخ حاکمیت به زنان را نشان می‌دهد. همچنین، آقای وزیر با استفاده از عبارت «ملاحظات فرهنگی» سعی می‌کند تقصیر را به گردن خود مردم و پذیرا نبودنشان نسبت به حضور زنان در ورزشگاه‌ها بیاندازد. علاوه بر این، توضیح نمی‌دهد که «ملاحظات فرهنگی» چه هستند و چگونه ایجاد شده‌اند. ولی باید گفت بانی اصلی هر گونه شرایط و اوضاع فعلی جامعه، حکومت است. بیشتر این «ملاحظات فرهنگی» همان مناسبات پدرسالارانه و ضد زنی هستند که توسط خود نظام و در طول نزدیک به چهار دهه با انواع و اقسام سرکوب، تبعیض، ستم و استثمار علیه زنان ایجاد شده‌اند. درعین حال، منحرف کردن موضوع به‌سوی مباحث فرهنگی و تنوع و نسبیت فرهنگی، راه را برای توجیه چنین اعمال ضد زنی باز می‌کند.

در مجموع، هم باید از این حرکت اعتراضی زنان و مدافعانشان حمایت کنیم هم این واقعیت را بپذیریم که چنین اعتراضاتی باید با خواست‌های بزرگ‌تر زنان برای آزادی و زندگی انسانی پیوند بخورد تا تغییرات اساسی در جامعه و تعریف «انسان» ایجاد شود. درعین حال، نباید فراموش کنیم که حکومت، بانی اصلی بازتولید چنین شرایطی است و شجاعانه‌ترین و گسترده‌ترین اعتراضات جمعی بدون داشتن افق براندازی حکومت جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با دولتی کاملاً متفاوت، به حرکاتی مقطعی و گذرا تبدیل خواهند شد. §

بی‌شک فوتبال محبوب‌ترین ورزش در ایران است. کودکان زیادی با رویای فوتبالیست شدن بزرگ می‌شوند و خانواده‌های زیادی هم برای تحقق این رویا هزینه‌های گزافی می‌دهند و فرزندانشان را به آکادمی‌های گران آموزشی می‌فرستند. دختران و پسران زیادی عشق فوتبال را در سر می‌پروراند و برای تیم محبوبشان می‌خندند و گریه می‌کنند. اما دنیای فوتبال ایران مردانه است؛ چه برای بازی کردن چه برای تماشا کردن در ورزشگاه‌ها. تیم‌های فوتبال دختران، حمایت نمی‌شوند ولی باز هم دختران زیادی برای رویایشان با تمام مشکلات موجود می‌جنگند و در تیم‌های باشگاهی و ملی بازی می‌کنند. البته این ممنوعیت فقط در مورد فوتبال نیست و همه‌ی ورزش‌ها را شامل می‌شود. هنوز ماجرای دستگیری غنچه قوامی را به یاد داریم. او به‌همراه تعدادی از دختران برای دیدن بازی والیبال تیم ملی مردان ایران و ایتالیا به ورزشگاه رفته بودند، پشت درها ماندند و روز بعد، او دستگیر شد.

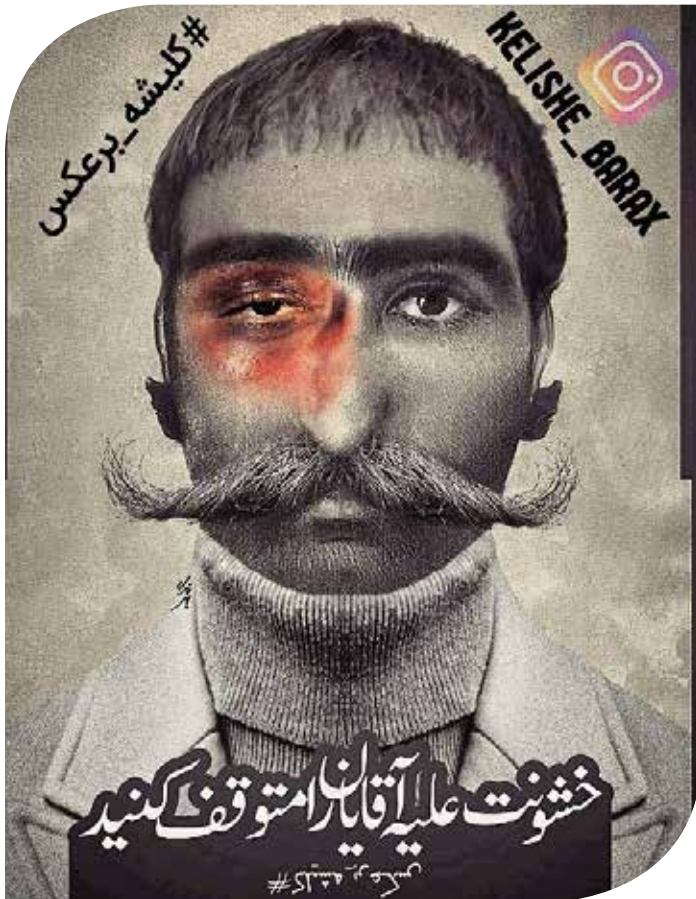
برچسب «ممنوع» برای زنان ایرانی بسیار گسترده است. ممنوعیتی که ربطی به توان و حتی علایق آنان ندارد، بلکه ناشی از «جنسیت» و بر مبنای ستم و استثمار و تبعیض علیه زنان است. پس از روی کار آمدن نظام مرتجع جمهوری اسلامی، حضور زنان در محافل عمومی همیشه با قید و بند و اما و اگرهای دینی و سنتی همراه است. ورزش هم یکی از این عرصه‌های اعمال فشار و تبعیض است. علاوه بر محدودیت زنان در انجام رشته‌های ورزشی به دلیل حفظ «شئون اسلامی» که پیچیده شدن در لباس‌های پوشیده و دردسرساز را به همراه دارد، حضور زنان در ورزشگاه‌ها هم «اسلامیت» این نظام مرتجع دینی را به‌خطر می‌اندازد و به‌شدت از این حضور جلوگیری می‌شود. چندسالی است دختران ایرانی چه در فضای مجازی و چه در عمل با رفتن به محوطه‌ی ورزشگاه‌ها به دنبال احقاق این خواسته‌ی خود هستند.

خواسته‌ای که با بازی دو تیم ایران و سوریه در جریان رقابت‌های مقدماتی جام جهانی ۲۰۱۸ دوباره قوت گرفت و حواشی زیادی در پی داشت. از جمله این که برای اولین بار بلیط برای تعدادی از زنان صادر شد ولی بعد اجازه ورود به آنان ندادند و اعلام کردند اشتباه فنی در سیستم بلیط‌فروشی اینترنتی رخ داده است. پیمان یوسفی، گزارشگر فوتبال سیمای جمهوری اسلامی که در حین گزارش فوتبال آرزو کرد که مسئولان، تمهیداتی ببینند تا مقدمات حضور زنان در ورزشگاه‌ها آماده شود، ممنوع‌التصویر شد. مقامات صدا و سیما این خبر را تکذیب کردند ولی در عمل شاهد حذف او از برنامه‌های ورزشی صدا و سیمای جمهوری اسلامی هستیم. گفته می‌شود از زنان ایرانی که برای تماشای بازی رفته بودند خواسته شد تا پرچم سوریه را در دست بگیرند و وارد شوند چون زنانی که تابعیت کشور رقیب ایران را داشته باشند می‌توانند به ورزشگاه بروند! این سیاست یک بام و دو هوای حکومت ضد زن دینی، نتیجه‌ی همان تفکری است که وجود زنان را عامل فساد و تباهی جامعه می‌داند و معتقد است برای حفظ شالوده‌ی جامعه باید جلوی آزادی‌های زنان را گرفت و همیشه محدودشان کرد. همان سیاست دینی/حکومتی نظام جمهوری اسلامی که زن را «ناموس» مرد و جامعه می‌داند و علاوه بر پرورش مردان برای انجام این وظیفه‌ی الهی، خودش هم



# کلیشه بر عکس

آزاده صمیمی



کمپین "کلیشه بر عکس" از سوی عده‌ای از فعالان حقوق زنان در فضای مجازی آغاز شد و مورد استقبال بسیاری از کاربران زن قرار گرفت. آن‌ها با برعکس کردن کلیشه‌های ضد زن موجود در جامعه، دنیایی را تصویر کردند که تفکرات و عبارات های زن‌سالارانه جای نگاه‌های مردسالارانه را بگیرد. نابرابری علیه مردان و البته در یک دنیای خیالی و مجازی تجربه شد و برای بسیاری از زنان که اکثر این مفاهیم و عبارات‌ها ملموس بود، خیلی خوشایند بود و نشان داد که کلیشه‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی چقدر در تار و پود جامعه ریشه‌های عمیق دارد. کم نبودند مردانی که در توثیتهایشان نوشتند که دنیا چقدر هولناک می‌شود اگر همه چیز بر عکس شود. ولی حقیقت این است که این هولناکی اکنون و در دنیای واقعی در مورد زنان وجود دارد. مسایل تبعیض‌آمیز و ضد زن آنقدر زیاد است که در مدت کوتاهی صدها عبارت و جمله برعکس شده توییت شد که در آن‌ها قوانین ضد زن، ازدواج، تحصیل، بکارت و مالکیت مرد بر زن به چالش کشیده شد. از جمله «چهار تا فحش برادر پدر می‌کشیدی بهش تا آدم بشه»، «نیمی از بازیکنان تیم ملی به دلیل عدم موافقت همسرانشان نمی‌توانند در جام جهانی شرکت کنند»، «پسرم، مهریه تو ببخش شاید حضانت بچه‌ها تو بهت بدن»، «من با مرد جماعت حرف نمی‌زنم، برو زنت رو بیار»، «پدر رو ببین، پسر رو بگیر»، «از مرد کمترم اگر.....»، «اجازه مادر، شرط اول عقده»، «مرد اگه نیاز زن رو برطرف نکنه، زن حق داره کتکش بزنه»، «من دوست ندارم شوهرم بیرون از خونه کار کنه و با ۴ تا زن نامحرم معاشرت کنه، زنشم، اختیارشو دارم»، «خواب مرد چیه» و یا «به یک منشی آقا، ترجیحا مجرد یا مطلقه نیازمندیم». و هزاران عبارت دیگر. اما این کمپین فقط محدود به زنان و تبعیض‌های جنسیتی علیه آنان نشد و عده‌ای آن را برای تبعیض‌های دیگر مانند اقلیت‌های جنسی، نژادی و مذهبی نیز به کار بردند. مثلا «دو تا از دوستهام دارن میان خونمون. دگر جنسگرا هستن»

اما دو ایراد اساسی به این کمپین وارد است. اول، عنوانی که برای آن انتخاب شده قابل تأمل است. کلیشه نه در معنای لغوی آن که در معنای عرفی و کلامی در میان مردم به وقایع، عبارات یا ترم‌هایی گفته می‌شود که بیش از حد تکراری و کسل‌کننده شده است و جذابیتی برای مخاطب ندارد. در حالی که تبعیض‌های جنسیتی علیه زنان که در شکل‌های مختلف قانونی و کلامی و رفتاری بر آن‌ها هر روز و هر ساعت اعمال می‌شود، هیچ‌گاه کلیشه نشده و شکلی تکراری بر خود نمی‌گیرد و بدترین و خطرناک‌ترین نگاه و تصور این است که این ستم‌ها برای همه عادی شود. شاید بهتر بود عنوان مناسب‌تری برای تصویر این دنیای مجازی انتخاب می‌شد. دومین ایراد که مهم‌تر است این است که این شیوه اعتراض و یا به چالش کشیدن تبعیض‌ها چه دستاوردی خواهد داشت. درست است که ابتکاری است برای بزرگنمایی تفکر ضد زن موجود در جامعه ولی آیا آگاهی را به درون جامعه تزریق یا تقویت خواهد کرد و یا کمک می‌کند که در عمل و در دنیای واقعی، حرکتی نسبت به این ستم‌ها و تبعیض‌ها شکل بگیرد. یا سازمان‌دهندگان این کمپین بر این باورند که با این اشکال می‌توان فرهنگ و سیاست‌های تبعیض‌آمیز را کمرنگ نمود و یا از بین برد؟ اگر این‌گونه باشد، این سوال پیش می‌آید که آیا این سیاست‌ها، قوانین و تفکرات تبعیض‌آمیز و ضد زن به همین سادگی و از درون مردم پدید آمده‌اند که به همین سادگی از بین بروند؟ آیا روابط قدرت و قدرت سیاسی در پدید آمدن تفکر تبعیض‌آمیز و ضد زن و به عبارت درست‌تر نظام مردسالار در نظر گرفته می‌شود؟ اگر معضل درست شناخته شود حتما راه‌حل درستی هم برای آن در نظر گرفته خواهد شد. §

این کمپین مخالفانی هم داشت. یک دسته آن‌هایی بودند که کلا ستم بر زنان را در این جامعه قبول نداشتند و از روش کلیشه بر عکس استفاده کردند تا به موضوعات مورد نظر خودشان بپردازند. مانند «شما از کجا میدونی اونی که نذری می‌ده، کمک به فقرا نمی‌کنه؟» یا «چرا جای این همه پول که برای ویسکی میدین، جهاز به دختری نیازمند نمیدین؟»، مشکل این تفکر این است که این دسته از افراد هنوز نفهمیده‌اند که ریشه مشکلات کجاست و در نتیجه راه‌حلشان هم اشتباه است.

دسته دوم مخالفین آن‌هایی بودند که کلا با فمینیسم مخالف هستند. آن‌ها که به غلط، فمینیسم را ضدیت با مردان معنا می‌کنند با این کمپین واکنش نشان دادند که جامعه‌ای که فمینیست‌ها خواهان آن هستند این است و قرار است مردها را به صلابه بکشند. در حالی که به جز تفکر غلط آن‌ها در مورد فمینیست‌ها، هدف این کمپین نشان دادن زشتی نگاه تبعیض‌آمیز در جامعه است.



## در آمدی بر یک اتفاق فمینیستی در عرصه تئاتر ایران

ش. سرافراز

نمی‌تواند باشد و شاید این به خاطره ازلی برمی‌گردد که اسطوره‌های موز (در اساطیر یونانی دختران زئوس، شاه خدایان و منه‌موزین به شمار می‌روند، که نگاهبانان و تجسم‌بخشان هنرها و دانش‌ها بودند. در افسانه‌های اولیه آن‌ها ۹ خواهر با یک اندیشه، روح و دل بودند و همه میوز نامیده می‌شدند). آن را در وجود زنان نهادینه کرده‌اند. علیرغم محدودیت‌های زنان در رقصیدن و آوازخواندن بر صحنه، کارگردان موفق می‌شود با قدرت از این عناصر بصری و شنیداری بهره‌برد. اولین بار ما شاهد تکخوانی آواز اپرا توسط سپیده صفوری از خوانندگان این سبک در ایران هستیم. حقیقتاً ریسک و شهامت کارگردان در انجام این کار قابل تحسین است و معنای خاصی نیز به اثر می‌بخشد.

در نهایت مرگ وجود آن‌ها را می‌بلعد و قصه زندگی آن‌ها نیز به پایان می‌رسد. اما مگر می‌شود تاثیراتشان هم پاک شود. نه! یکی از این زنان گفته است تنها صداست که می‌ماند! §

پانویس:

۱. گروه «تئاتر - پرفورمنس استودیواتو» ۲۵ سال قدمت دارد. این گروه به سرپرستی محسن حسینی، سال ۱۹۹۱ در فرانکفورت آلمان تشکیل شد و چند پروژه از قبیل «سدرای زرتشت»، «آبی آهنی» و «نوستالوژی» را در این کشور اجرا کرده است. پس از ده سال فعالیت مستمر در آلمان و سال ۱۳۷۹ با بازگشت محسن حسینی به ایران، این گروه فعالیت خود را در ایران آغاز کرد. نام «استودیواتو» برگرفته از ادبیات زرتشتی است و نام یکی از فرشتگان مرگ است. نهمین اثر این گروه، پس از آثاری چون «مدها»، «اورفه»، «شهرزاد و هفت قصه‌اش»، «دیوان غربی - شرقی» و... «فروغ ساراپینا» است.

۲. به گفته کارگردان در گفتگو با سایت صبا (<http://khabargozarisaba.ir>) استقبال از نمایش در دو روز انتهایی هفته گذشته بسیار بهتر شده بود اما در مجموع از میزان استقبال مخاطبان راضی نیستیم. تصور می‌کردم زنان سرزمین با دانستن این نکته که ما نمایشی را درباره چهار زن هنرمند از جمله فروغ فرخزاد روی صحنه می‌بریم، به دیدن نمایش بنشینند اما جالب است که تماشاگر ما هیچ توجهی به این حضور نمی‌کند و زنان ما از این کار استفاده نمی‌کنند که بخش دردناکی است. مسئولان هم در این میان کارشکنی‌های انجام دادند. کمک‌هزینه‌های بسیار بسیار ناچیزی به این نمایش تعلق گرفته است اما تا امروز آن را هم حتی پرداخت نکرده‌اند. من هشت میلیون تومان قرض کرده‌ام تا این نمایش را روی صحنه ببرم. البته من برای تمام مخاطبانی که به سالن نمایش می‌آیند، احترام قائل هستم. بسیاری از مخاطبان، نمایش را بیش از یک بار دیده‌اند.

۳. کافه مولر روایت تن‌ها و دردهاست، تن‌های بعد از جنگ، جنگی خانمان‌سوز. انگار برای هنرمندان آلمانی جنگ در تک‌تک ایده‌های ناخودآگاهشان حضوری جدی دارد. در هنر رقص در جایی که بدن‌ها شکوه و زیبایی حرکت را نمایش می‌دهند. این‌جا تن لاغر و نحیف پینا با استخوان‌های بیرون‌زده‌اش حرکت‌های عاری از ویژگی‌های جنسی او را تبدیل به فستیوالی از سکون می‌کند. در این اجرا بدن رقصنده‌ها همواره در تماس با چیزهای پیرامونشان است؛ صندلی‌ها، دیوارها و حتی کف زمین. پینا باوش در این‌جا هم همچون بسیاری از کارهای دیگرش مشکل ناتوانی زن و مرد در برقراری ارتباط را به تصویر می‌کشد. یکی از زیباترین نمایش‌های این ایده نشان دادن رابطه زن و مردی است که در صحنه‌ای که مرد، زن را در آغوش خود نگه داشته و اجازه می‌دهد زن بارها و بارها از دستانش سر بخورد و روی زمین بیفتد و قادر به نگاه داشتن او نیست و مرد دیگری بارها و بارها آن‌ها را به آغوش هم باز می‌گرداند و دوباره این سقوط تکرار می‌شود.

۴. مارینا آبراموویچ، چهره شاخص هنر مفهومی، در یک فراخوان اعلام کرد حاضر است به مدت سه ماه روی یک صندلی بنشیند و با هر کسی که رو در رویش قرار بگیرد به مدت یک دقیقه ارتباط بی‌کلام برقرار کند. او در این مدت با ده هزار نفر ارتباط بی‌واژه برقرار کرد که یکی از کسانی که روبرویش نشست اولای، کسی بود که در گذشته عاشقش بود که پس از بیست و دو سال با وی روبرو شد.

شهریور و مهر امسال شاهد به روی صحنه رفتن تئاتر «فروغ ساراپینا» به نویسندگی و کارگردانی محسن حسینی (سرپرست گروه استودیواتو)<sup>۱</sup> در سالن اصلی تماشاخانه ایرانشهر بودیم. نمایشی که چه به لحاظ فرم اجرا و چه به لحاظ محتوا دارای ویژگی‌های منحصر به فردی بود. کارگردان این اثر، بی‌باکانه فرم و قالبی را برای ارائه ایده‌اش برگزیده بود که در قیاس با آنچه که بر صحنه تئاتر امروز ایران می‌رود بسیار متفاوت می‌نمود.

آنچه انتخاب کرده بود، کلیشه‌های متداول را شجاعانه شکسته بود و در برابر محدودیت‌های اجرایی و خط قرمزهای دست‌اندرکاران حوزه هنر نمایش، جسورانه قد علم کرده بود. نمایشی که متأسفانه در باند بازی‌های سالن‌های نمایش ایران و سلطه تعیین‌کننده گیشه نتوانست به تبلیغات آنچنانی بپردازد و عده‌ی کثیری از دیدن یکی از بهترین اتفاقات هنری عرصه نمایش از تماشای آن محروم ماندند<sup>۲</sup> و در بخش‌هایی از نمایش نیز تیغ سانسور پیکره‌اش را مجروح ساخت.

فروغ ساراپینا بخشی از یک سه‌گانه است. بخش اول آن، اثری بود تحت عنوان «دیوان غربی- شرقی» که در زمستان سال ۱۳۹۴ اجرا شد و قسمت سوم به نام «پارتی ینته زیله آ» در آینده بر روی صحنه خواهد رفت. این سه‌گانه ایست در ستایش عشق و هنر. قسمت دوم که «فروغ ساراپینا» نام دارد به سراغ شخصیت زن در عرصه هنر می‌رود. شعر (فروغ فرخزاد)، رقص (پینا بائوش)، نمایشنامه (ساراکین) و پرفورمنس (مارینا آبراموویچ).

البته در این کار، کارگردان از اندیشه‌های کامو و آنتونن آرتو و فریدا کالوها هم بهره می‌برد.

نمایش مبتنی بر کاربست عمیق عناصر بصری حرکت، رقص و موسیقی است. این نمایشی نیست که مخاطب عام بتواند از آن حظ ببرد. این نمایش نیاز به نشانه‌شناسی در مورد ساختار فرم و محتوایش دارد و کاملاً برای مخاطبی خاص است. شاید این یکی از دلایلی است که مورد اقبال عمومی قرار نمی‌گیرد و سلیقه به تنزل رفته و گریزان از فکر و تأمل مردم عام، آن را بر نمی‌تابد. نمایش از کافه مولر آغاز می‌شود. این اشاره‌ای است به پرفورمنس «کافه مولر»<sup>۳</sup> اثر پینا. زنانی با چمدان‌هایی که در آن‌ها کتاب وجود دارد و اشاره‌ایست به این‌که آن‌ها میراث‌دار بخش بزرگی از فرهنگ بشریت هستند. نمایش با رقص و حرکات بدن، به تودرتوهای زندگی زنانی می‌پردازد که با ابزارهای شعر و رقص، قلم و هنر پرفورمنس، به قرائتی منحصر به فرد از جهان دست یازیده‌اند و با همه وجودشان از دردهای بشری گفته‌اند. از زخم‌های جذامی بر پیکره بشریت (اشارات نمایش به نگاه فروغ فرخزاد به جهان در فیلم خانه تاریک است) تا نگاه‌های جستجوگر مارینا آبراموویچ در اعماق چشم‌های انسان‌ها در پرفورمنس‌هایش.<sup>۴</sup> این زنان بازمانده اساطیر، در میان دردها و فشارهای ناشی از رسالت‌شان، گاه روح و روانشان بیمار شده و به آسایشگاه‌های روانی پناه برده‌اند. خالق اثر تاکید دارد بیان هنری جزء جدانشدنی زنانگیست و جهان از دریچه نگاه زنان غیر از تبلور عشق و زیبایی چیز دیگری



کشته شده بودند به مقامات نظامی آن کشور مراجعه می کردند، مورد سو استفاده جنسی این مقامات قرار می گرفتند.  
**در گذشت کیت میل**

# زنان در صدر اخبار

عمیان

زنان همه جور و در همه جای دنیا سر تیترا خبر های مهم هستند. هر روز که از خواب بیدار می شویم و هر صبحی را که به شب میرسانیم زنان در گوشه ای از دنیا خبر ساز شده اند. تحقیر، توهین، قتل، تجاوز، اسید پاشی، جنگ، ستم، استثمار و سرکوب سیستماتیک زنان ادامه دارد ولی مبارزه و مقاومت هم پایانی ندارد و زنان تسلیم نخواهند شد. اما مقابله با زن ستیزی و مرد سالاری سیستماتیک، اتحادسازماندهی شده را می طلبد و آگاهی از این ستم ها شرط لازم برای این اتحاد و مبارزه است.

## مبارزه برای یک حق مسلم

بعد از چند ماه مبارزه، زنان عربستان توانستند حق رانندگی را که از آنها سلب شده بود به دست بیاورند. آنان به شکل های مختلف از تشکیل کمپین اعتراضی و رانندگی کردن بدون گواهینامه و مخفیانه فیلم و عکس گرفتن از رانندگی هایشان و به اشتراک گذاشتن در شبکه های اجتماعی علیه قانون منع رانندگی برای زنان واکنش نشان می دادند و به همین دلیل بارها از سوی مسوولین کشور و مذهبیون مورد حمله و تحقیر قرار گرفتند اما نا امید نشدند و توانستند این قانون را به نفع خود تغییر دهند.

## خشونت دولتی

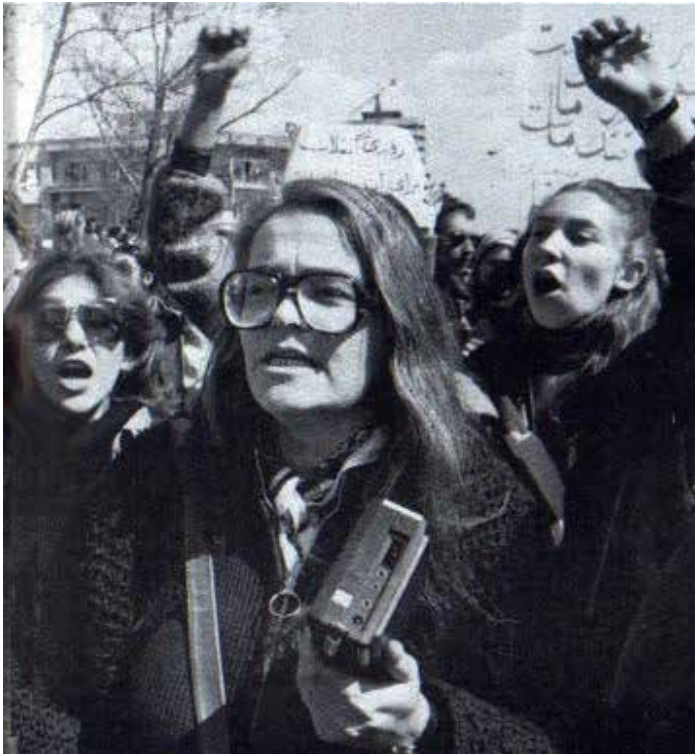
اتنا دایمی فعال حقوق بشر و کودکان که پیش از این به ۱۴ سال حبس محکوم شده بود و به دلیل برخورد ماموران امنیتی با خانواده اش و دستگیری خواهرانش چند هفته دست به اعتصاب غذا زد، دچار مشکل صفراوی شده و نیاز به عمل جراحی فوری دارد. اما پس از بستری شدن در بیمارستان متوجه شد که میخواهند دستهایش را به تخت ببندند و به همین دلیل از عمل جراحی انصراف داد و به زندان برگشت.

## آتش به اختیار

انتشار فیلم برخورد یک زن چادری با دختری جوان به دلیل حجاب باز هم خبر ساز شد و واکنش های مختلفی را در پی داشت و یک بار دیگر فرمان آتش به اختیار را برای زنان معنا کرد. او که با وقاحت تمام به دختر جوان توهین میکند که غلط کرده که بدحجاب است و راه او غلط است تاکید کرد که در مملکت ما حجاب اجباری است و هر غلطی میخواهی بکنی در خانه ات انجام بده و در خانه ات جلوی هر کسی که دوست داری، لخت بگرد. او نحوه لباس پوشیدن آن دختر را آزار به اسلام و دین دانست و بدبختی جوانها را (بخوانید مردها) نحوه لباس پوشیدن امثال این دختر دانست.

## سو استفاده جنسی از زنان

بر اساس گزارشها و اخبار منتشر شده از رسانه های افغانستان، زنانی که برای گرفتن حقوق همسران سربازشان که در جنگ



کیت میل، نویسنده، مجسمه ساز و فمینیست آمریکایی، ۶ سپتامبر ۲۰۱۷ درگذشت. او از فعالان دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی، دهه شورش و بیداری در امریکا بود. در جنبش ضد جنگ ویتنام، جنبش حقوق مدنی و جنبش زنان فعال بود. وی نویسنده کتاب «سیاست جنسیتی» بود که در اصل پایان نامه دکترای بود و تبدیل به یکی از کتاب های پایه ای جنبش رهایی زنان شد. میل از شرکت کنندگان در کارزار آزادی آنجلا دیویس، زن کمونیست و فعال حقوق سیاه پوستان بود.

همچنین، از شرکت کنندگان در خیزش ۵ روزه زنان ایران در ۸ مارس ۱۳۵۷ که علیه فرمان حجاب اجباری خمینی برگزار شد، او با تهیه فیلم، عکس و گزارش این مبارزه چند روزه زنان، کتابی نوشت و سعی کرد صدای زنان ایران را به گوش جهانیان برساند.

## جان هایی که در این جامعه بی ارزش است

دهم شهریور، اتوبوس حامل دختران دانش آموز هرمزگانی به دره سقوط کرد و ۷ نفر کشته و دونفر قطع نخاع و دو تن دیگر قطع عضو شدند. ایمن نبودن جاده ها، فرسودگی سیستم حمل و نقل، خواب آلودگی راننده و سرعت زیاد، از دلایل اتفاقات اینچنینی است که از سوی کمیته تفحصی که بعد از این حوادث تشکیل می شود به اطلاع عموم می رسد. اما این حوادث خیلی زود فراموش می شود. همانطور که تصادف دانش آموزان بروجنی و سوختگی دانش آموزان شین آبادی فراموش شد. اما فراتر از همه این دلایل بی کفایتی و بی درایتی مسوولین این کشور در همه رده ها ست که جان مردم برایشان ارزان ترین کالا است. این است که نباید فراموش شود و نباید در برابرش سکوت کرد. این اتفاقات نه تقدیر است و نه قسمت. شاید هر کدام از این بچه ها در آینده ای نه چندان دور، یک مریم میرزاخانی می شدند ولی افسوس! §